

بسمه تعالی

تفسیر و مفاهیم سوره های نباء و نازعات



سیمای سوره نباء

این سوره چهل آیه دارد و در مگه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه دوم است که از قیامت، به «نبأ عظیم» یعنی خبر بزرگ یاد می کند.

آیات این سوره با استدلال به نظام حکیمانه حاکم بر طبیعت، برپایی قیامت برای اجرای نظام پاداش و کیفر را لازمه حکمت الهی شمرده و هستی انسان بدون آن را عبث و بیهوده می داند.

ادامه سوره گوشه ای از عذاب سخت طغیان گران و نعمت های بهشتیان را بیان می دارد و با هشدار شدید به کافران پایان می پذیرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ «۱» عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ «۲» الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ «۳» كَلَّا سَيَعْلَمُونَ «۴» ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ «۵»

درباره چه از یکدیگر می پرسند؟ از خبر بزرگ. همان که ایشان در باره آن اختلاف دارند. چنین نیست؛ زود است که بدانند. باز چنین نیست؛ زود است که بدانند.

نکته ها:

* واژه «نبأ» به معنای خبرِ مهم و حتمی است که از آیات بعد فهمیده می شود مراد از آن خبر برپاشدن قیامت و رستاخیز است.

* در روایات، حضرت علی علیه السلام به عنوان یکی از مصادیقِ «نَبَأٌ عَظِيمٌ» معرفی شده است. [۱]

* درباره معاد، کفار چند گروهند: «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» بعضی. آنرا محال و برخی بعید دانسته و برخی تردید می ورزند و برخی دیگر لجاجت می کنند.

* سؤال، گاهی برای فهمیدن مطلب است که مورد تأیید و تأکید قرآن است، چنانکه می فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» [۲] اما گاهی سؤال، برای ایجاد تشکیک و تردید در ذهن دیگران است، آنهم در امور قطعی و حتمی مانند وقوع قیامت که قرآن در این آیات، آن را مورد مذمت قرار می دهد.

پیام ها:

۱- شروع سخن با طرح سؤال، در تأثیر کلام مؤثر است. «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ»

۲- تشکیک در قیامت، کار کافران است. «يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ»

۳- اگر سوال طبیعی بود باید جواب داد: یسئلونک... قل ولی اگر شیطنت بود.

برخورد لازم است. «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»

۴- در برابر طعنه و کنایه به مقدّسات و باورهای قطعی، با قاطعیّت باید سخن گفت. «كَلَّا»

۵- در برابر تردید، باید حرف حق را تکرار کرد. كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ... كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

۶- قیامت دورنیست. «سَيَعْلَمُونَ» (حرف سین رمز نزدیک بودن است)

۷- قیامت، روز کشف حقائق است. «سَيَعْلَمُونَ»

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا «۶» وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا «۷» وَ خَلَقْنَاكُمْ أَرْوَاجًا «۸» وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا «۹» وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا «۱۰» وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا «۱۱»

آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟ و کوهها را (همچون) میخ ها؟ و شما را جفت آفریدیم. و خواب را مایه آرامش شما قرار دادیم. و شب را پوششی- ساختیم. و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم.

نکته ها:

* «اوتاد» جمع «وتد» به معنای میخ است و تشبیه کوه به میخ، از معجزات علمی قرآن است. ریشه کوه ها در عمق زمین، مانع حرکت لایه های زمین و وقوع زلزله های دائمی است. کوهها همچون میخ، چند برابر آنچه در بیرون اند، در دل زمین فرورفته اند، بگذریم که کوه ها منافع دیگری نیز دارند: حافظ برفها برای تابستان، مانع تند بادهای، علامت و نشانه راهها، محل معادن و سنگها و غارها و عامل ایجاد درّه ها هستند که هر یک در جای خود برای زندگی ضروری است.

* «سبات» به معنای قطع کار و تعطیل کردن آن است که موجب آسایش و آرامش جسم و روان می شود.

پیام ها:

۱- مشیت نمونه خروار است. مطالعه در هستی، بهترین راه خداشناسی و معادشناسی است. *أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً...*

۲- انسان در دادگاه عقل و وجدان خدا پرست است و می توان از وجدان او درباره قدرت الهی سوال کرد. *«أَلَمْ نَجْعَلِ»*

۳- از قدرت خداوند به آفرینش زمین و آسمان و دیگر پدیده های طبیعی، به قدرت او برای برپایی قیامت، استدلال کنید. *الْأَرْضَ ... الْجِبَالَ ... اللَّيْلَ ... النَّهَارَ ...*

۴- پس از طرد افکار باطل، بر عقاید حقتان استدلال کنید. *كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ... أَلَمْ نَجْعَلِ*

۵- اگر روحیه لجاجت نباشد، انسان از همین زمین و زمان و خواب و خوراک می تواند درس بگیرد. *الْأَرْضَ ... اللَّيْلَ ... النَّهَارَ ...*

۶- قدرت و حکمت الهی در آفرینش ما و هستی، دلیل آن است که ما را با مرگ رها نخواهد کرد. *خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجاً ... نَوْمَكُمْ سُباتاً ... النَّهَارَ مَعاشاً وَ بَیْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِداداً «۱۲» وَ جَعَلْنَا سِرَاجاً وَ هَاجِجاً «۱۳» وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَاجاً «۱۴» لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَ نَباتاً «۱۵» وَ جَناتٍ أَلْفافاً «۱۶»*

و بر فراز شما هفت (آسمان) استوار بنا کردیم. و (خورشید را) چراغی فروزان قرار دادیم. و از ابرهای متراکم و فشرده، آبی فراوان فرو فرستادیم. تا بوسیله آن دانه و گیاه و باغهای پر درخت بیرون آوریم.

نکته ها:

* «معصرات» از «عصر» به معنای فشردن، یا صفت ابرهای باران زاست که گویا چنان خود را می فشردند که باران ببارند و یا صفت بادهایی که ابرها را متراکم و فشرده می سازد تا از آنها باران ببارد. [۳]

پیام ها:

۱- خداوند اداره هستی را بر اساس یک نظام مشخص (نظام سببیت و علت و معلول) قرار داده است. (نور و حرارت خورشید همراه با ابر و باران، عامل تولید دانه و گیاه می شود). سِرَاجًا وَهَاجًا ... مَاءً ثَجَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا

۲- قرآن، شعر نیست، اما از آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است. «وَ هَاجًا ، ثَجَّاجًا ، نَبَاتًا»

۳- اسباب و وسایل طبیعی، نباید ما را از خداوند غافل کند. لِنُخْرِجَ بِهِ ...

۴- خداوندی که زمین مرده را با نزول باران به صورت بوستانی پر درخت در می آورد، از زنده کردن مردگان عاجز نیست. لِنُخْرِجَ بِهِ ... جَنَّاتٍ أَلْفَافًا إِنَّ يَوْمَ الْقُضَلِ كَانَ مِيقَاتًا «۱۷» يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا «۱۸» وَ فُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا «۱۹» وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا «۲۰»

همانا روز جدایی، وعده گاه (ما با شما) است. روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه می آید. و آسمان گشوده شود و به صورت درهایی باز درآید. و کوه ها روان شوند و چون سراب گردند.

نکته ها:

* قیامت از جهتی «یوم الجمع» است که همه در آن اجتماع می کنند و از جهتی «يَوْمَ الْقُضَلِ» نامیده شده، زیرا خوبان از بدان و حق از باطل جدا و به اختلافات فیصله داده می شود.

* در روایات می خوانیم که در قیامت مردم به گروه های مختلفی تقسیم می شوند و هر گروه به شکلی؛ سخن چین در قیافه میمون، حرام خوار در شکل خوک، رباخوار در قالب وارونه، قاضی ظالم به صورت کور، خودپسند کر و لال، عالم بی عمل در

حال جویدن زبان، همسایه آزار بی دست و پا، سعایت کننده آویخته بر آتش، هوسباز بدبو، و فخر فروشان به لباس با لباس دوزخی محشور می شوند.
[۴]

* حرکت کوه ها مقدمه به هم خوردن آنها و خرد شدن و ذره ذره شدن سنگها و در نهایت، روان شدن به گونه ای است که از دور سراب به نظر آیند. «و سُرَّتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا»

پیام ها:

۱- دنیا، مقدمه قیامت است و این همه نعمت عبث و بیهوده نیست. «إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا»

۲- زمان قیامت از قبل نزد خداوند معلوم است. «كَانَ مِيقَاتًا»

۳- قیامت نیز نظامی دارد «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»

۴- در قیامت، نظام آسمان و زمین دگرگون می شود. «فُتِحَتِ السَّمَاءُ ... سُرَّتِ الْجِبَالُ»

۵- انسان با مرگ، رها و فراموش نمی شود. «يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا»

۶- به پیوندها و روابط دنیوی دلخوش نباشید که روزی همه چیز گسسته می شود. «يَوْمَ الْفُضْلِ»

۷- ارتباط زمین و آسمان و اهل آنها، در قیامت توسعه می یابد. «فُتِحَتِ السَّمَاءُ»

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا «۲۱» لِلظَّالِمِينَ مَأْبَأً «۲۲» لِابْتِئَانٍ فِيهَا أَحْقَابًا «۲۳» لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بِرِزْقٍ وَلَا شَرَابًا «۲۴» إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا «۲۵» جَزَاءً وَفِاقًا «۲۶» إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا «۲۷» وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا «۲۸» وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا «۲۹» فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا «۳۰»

همانا دوزخ، کمین گاهی است. برای سرکشان، جایگاه و بازگشتگاهی است. روزگارانی در آن به سر برند. در آن دوزخ، نه خنکی چشند و نه آشامیدنی. مگر آب جوش و خونابه و چرکابه ای. که این، کیفری مناسب گناه آنهاست. آنان بودند که به روز حساب، امید و باوری نداشتند. و آیات ما را به سختی تکذیب می کردند. (ولی) ما حساب همه چیز را در کتاب خود داشتیم. پس بچشید که جز عذاب بر شما نمی افزاییم.

نکته ها:

* «مرصاد» یعنی کمین گاه و «طاغین» از «طغیان»، بی اندازه پیش رفتن در معصیت است.

* «مئاب» از «اوب» به معنای قرارگاه و رجوع است و فرجام را از آن جهت مئاب گویند که انسان با عمل خود آن را فراهم کرده و اکنون به آن باز می گردد.

* «احقاب» جمع «حقب» به معنای مدت طولانی است.

* در روایات می خوانیم: «احقاب» جمع «حُقب» و هر حقب شصت سال و به گفته بعضی- هشتاد سال است که هر روز آن مثل هزار سالی است که شما در دنیا می شمارید. [۵]

* «حمیم»، آب داغ و «غساق»، آب زردی است که از زخم و چرک و خون خارج می شود.

* ممکن است معنای آیه چنین باشد که جهنم برای همه در کمین است ولی متقین از آن عبور می کنند و برای مجرمان جایگاه می شود. «لِلظَّالِمِينَ مَأْبَأٌ»

* با توجه به عدالت الهی که کیفر و جزا مطابق عقائد و کردار است، «جَزَاءً وَفِاقًا» پس زیادی عذاب در آیه «فَلَنْ نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» به خاطر زیادی کفر و فرار از حق است. «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» [۶] چون در برابر هر دعوتی از انبیا، فرار کفار بیشتر می شود، خداوند نیز عذاب آنان را بیشتر می کند.

* در دوزخ، به جای سردی، گرمی و به جای شراب، غساق است. «بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا»

پیام ها:

- ۱- دوزخ، از هم اکنون در کمین خلفکاران است. «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً»
- ۲- گرفتار شدن و به دام افتادن مجرمان، امری قطعی است. «مِرْصَاداً لِلطَّاغِيْنَ»
- ۳- طغیان گری، نشانه دوزخیان است. «لِلطَّاغِيْنَ»
- ۴- کیفرهای الهی عادلانه است. «جَزَاءٌ وِفَاقاً»
- ۵- حتی احتمال حساب و کتاب در قیامت، برای کنترل انسان کافی است.
«لَا يَرْجُونَ حِسَاباً»

- ۶- بی اعتقادی به قیامت، رمز طغیان است. لِلطَّاغِيْنَ ... لَا يَرْجُونَ حِسَاباً
- ۷- انکار قیامت، زمینه انکار همه چیز است. «لَا يَرْجُونَ حِسَاباً وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَاباً»

۸- ریز و درشت کارها حساب و کتاب دارد و خداوند احاطه علمی به همه چیز دارد و این احاطه، ثابت و باقی است. («كِتَاباً» رمز ثبوت و بقا است) «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَاباً»

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً «۳۱» حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً «۳۲» وَ كَوَاعِبَ أَتْرَاباً «۳۳» وَ كَأْساً دِهَاقاً «۳۴» لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَ لَا كِذَاباً «۳۵» جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً «۳۶»

همانا برای اهل پروا، رستگاری و کامیابی بزرگی است. انواع باغ ها و انگورها. و همسرانی زیبا و دلربا، همانند و هم سال و جام هایی سرشار. در آنجا نه بیهوده ای شنوند و نه تکذیبی. پاداشی از طرف پروردگارت و عطایی از روی حساب.

نکته ها:

* «مفاز» یا به معنای محل کامیابی است و یا خود کامیابی. «حَدَائِقَ» جمع «حدیقه» باغ دیواردار را گویند. «كَوَاعِبَ» جمع «کاعب» دختری را گویند که تازه سینه اش بر آمده باشد، «اتراب» جمع «ترب» به معنای هم سن و سال و هم شکل و شمائل است. شاید مراد این باشد که حوریان بهشتی در زیبایی بر یکدیگر برتری ندارند، کلمه کاس به معنای جام بلورین و دهاق به معنای لبریز

است. البته بعضی. آن را از ریشه دَهَقَ به معنای گره زدن پی در پی گرفته اند، یعنی جام های شراب پیاپی عرضه می شود.

* انگور در میان میوه ها جایگاه خاصی دارد و لذا به صورت جداگانه ذکر شده است. «حَدَائِقَ وَ أَغْنَابًا»

پیام ها:

۱- بیم و امید باید در کنار هم باشد. در این سوره پاداش متقین در برابر کیفر طاغین قرار گرفته است. إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّٰغِيْنَ ... إِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَازًا

۲- کامیابی و رستگاری در سایه نعمت های مادی و معنوی است. «إِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَازًا» (کلمه «حَدَائِقَ» رمز نعمت های مادی و کلمه «لَا يَسْمَعُونَ» رمز نعمت های معنوی است.)

۳- نعمت های بهشتی، انسان را گرفتار غرور و غفلت و یاوه گوئی و بدمستی نمی کند. «لَا يَسْمَعُونَ»

۴- جلساتی که در آن لغو و دروغ نباشد، جلسات بهشتی است. «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُغُوًا وَ لَا كِذَابًا»

۵- نه تنها کیفرها عادلانه است. «جَزَاءٌ وِفَاقًا» بلکه پاداشها نیز حساب و کتاب دارد. «عَطَاءٌ حِسَابًا»

۶- در جامعه بهشتی، افراد یکدیگر را تکذیب نمی کنند و اعتماد و اطمینان میان آنها حاکم است. «وَ لَا كِذَابًا»

۷- پاداش های الهی، عطا و تفضّل اوست نه اینکه ماطلبی داشته باشیم. «جَزَاءً مِّنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ»

۸- لازمه ربوبیت، نظام کیفر و پاداش است. «جَزَاءً مِّنْ رَبِّكَ»

۹- پاداش الهی به متقین حساب دارد. هر که تقوای بیشتری دارد پاداش بیشتری خواهد داشت. «عَطَاءٌ حِسَابًا»

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» ۳۷

(پروردگار تو) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست می باشد، او سر چشمه رحمت است. (با این وصف) کسی را یارای خطاب با او نیست.

پیام ها:

۱- تدبیر اداره امور همه هستی برای خدا یکسان است. آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، برای او تفاوتی ندارد. «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا»

۲- پیامبر اکرم مقام بس والائی دارد. گویا او در یک کفه و تمام هستی در کفه دیگر است. رَبِّكَ ... رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

۳- ربوبیت الهی بر اساس رحمت است. «رب- الرحمن»

۴- حق گفتگوی خودسرانه و معترضانه در قیامت نیست. «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا»

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا «۳۸» ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَابًا «۳۹»

روزی که روح و فرشتگان به صف ایستند، کسی سخن نگوید جز آن که (خدای) رحمان به او اجازه دهد و او سخن صواب گوید. آن روز، روز حق است (و محقق خواهد شد). پس هر که بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگارش انتخاب کند.

نکته ها:

* واژه «روح» در قرآن گاهی به صورت مطلق آمده، مانند این آیه و آیه ۴ سوره قدر، «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» که معمولاً در این موارد، در برابر ملائکه قرار گرفته است و گاهی به صورت مقید آمده، مانند روح القدس، روح الامین.

از روایات بر می آید که روح، یا مخلوقی است برتر از فرشته و یا اگر فرشته است، برترین فرشتگان است. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: روح، فرشته ای برتر از جبرئیل و میکائیل است. [۷]

* در روایات می خوانیم که مراد از «إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» امامان معصوم هستند که از جانب خداوند اذن دارند سخن صواب و حق گویند. [۸]

پیام ها:

۱- نه فقط انسان و جن، بلکه فرشتگان نیز در صحنه قیامت حاضر می شوند.

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ»

۲- رعایت نظم و انضباط و آمادگی برای انجام دستورات، از ویژگی های فرشتگان الهی است. «يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا»

۳- در قیامت شفاعت منوط به اذن خداوند است. «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا»

۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. «فَمَنْ شَاءَ»

۵- قیامت، روزی است که هم وقوع آن حق است و هم بر اساس حق عمل می شود. «الْيَوْمَ الْحَقُّ»

۶- چون قیامت حق است، پس راهی را انتخاب کنیم که به سوی او باشد. «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا»

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا «۴۰»

همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که انسان به آنچه از پیش فرستاده بنگرد و کافر گوید: ای کاش خاک بودم.

پیام ها:

۱- برای افراد غافل، هشدار و انذار مهمتر از بشارت است. «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ»

۲- دلیل غفلت آن است که مردم، قیامت را دور می پندارند. «عَذَابًا قَرِيبًا»

۳- پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است. «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»

۴- در قیامت، انسان ناظر بر عملکرد خویش است. «يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»

۵- سرنوشت اخروی هر کس به دست خود اوست. «يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»

۶- خاک یک دانه می گیرد، یک خوشه می دهد، ولی کفار صدها دلیل و برهان می شنوند ولی یکی را نمی پذیرند. پس خاک بر کافر برتری دارد. «كُنْتُ تُرَابًا»

«والحمد لله رب العالمين»

[۱] - تفسیر نورالثقلین.

[۲] - نحل، ۴۳.

[۳] - تفسیر المیزان.

[۴] - تفسیر نورالثقلین.

[۵] - تفسیر نورالثقلین.

[۶] - نوح، ۶.

[۷] - تفسیر نمونه.

[۸] - تفسیر نورالثقلین.

سیمای سوره نازعات

این سوره چهل و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است.
نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای فرشتگان گیرنده جان می باشد.

همانند دیگر سوره های مکی و سوره نبأ که پیش از آن آمده بود، موضوع قیامت و معاد، محور مطالب این سوره است.

از آنجا که گرفتن جان مؤمنان و کافران و تدبیر امور همه بندگان بر عهده فرشتگان است، این سوره با سوگند به انواع فرشتگان آغاز می شود.

بیان گوشه ای از ماجرای حضرت موسی و فرعون و طغیان و سرکشی او در برابر حق، که مجازات سخت الهی را در دنیا برای او بدنبال آورد، مقدمه ای است برای بیان یک اصل کلی که طغیان و دنیاپرستی انسان را به دوزخ می کشاند، در حالی که مبارزه با هواهای نفسانی و پروا در برابر پروردگار، انسان را به بهشت سعادت رهنمون می سازد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا «۱» وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا «۲» وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا «۳»
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا «۴» فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا «۵»

سوگند به فرشتگانی که جان (کافران) را به سختی می گیرند. سوگند به فرشتگانی که جان (مؤمنان) را به آسانی و نشاط می گیرند. سوگند به فرشتگانی که (در انجام فرمان الهی) به سرعت شناورند. و (در انجام مأموریت) بر یکدیگر سبقت گیرند. و امور (بندگان) را تدبیر کنند.

نکته ها:

* «نزع» به معنای جدا کردن با کندن و کشیدن است. «غرق» و «اغراق» به معنای شدت است. «نشط» به معنای گشودن گره است و نشاط یعنی آنکه عقده های روحی باز شوند. بر خلاف بعضی انسان ها که نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است، فرشتگان الهی در انجام مأموریت ها با نشاط هستند. «ناشط» به کسی- گویند که کاری را با رغبت انجام می دهد. همچنین این کلمه، در مورد کسی- که سطل آب را از چاه بیرون می کشد، گفته می شود، گویا فرشتگان جان مؤمنان را به آرامی بیرون می کشند. [۱]

* «نازعات» و «ناشطات» در واقع دو وصف برای طایفه ای از فرشتگان است و چون کلمه «طائفه» مؤنث است این صفات نیز مؤنث آمده است.

* «سابحات» از «سبح» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست. اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریت های الهی سریع و چابک هستند.

* به فرموده حضرت علی علیه السلام، فرشتگان با آرامی و رفاقت جان مؤمنین را می گیرند.

«يقبضون ارواح المومنين يسئلونها سلا رفيقا [۲]

* سوگند خداوند به فرشتگان، هم نشانه اهميت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهميت امری که برایش سوگند یاد شده است.

* ممکن است پنج صفتی که در این آیات آمده، برای پنج گروه فرشته باشد و ممکن است برای یک گروه باشد، به این معنا که به محض صدور فرمان از جا کنده و با نشاط پیگیری و با سرعت حرکت می کنند و از یکدیگر سبقت می گیرند تا فرمان را مدبرانه انجام دهند. [۳]

پیام ها:

۱- هر کس دل بسته تر به مادیات باشد، دل کندش از آن سخت تر خواهد بود. «و النَّازِعَاتِ غَرْقًا»

۲- لحظه مرگ، آغاز پاداش و کیفر است. «غَرْقًا ، نَشْطًا»

۳- هر دسته از فرشتگان مأمور کاری مخصوص اند. «النَّازِعَاتِ ، النَّاشِطَاتِ ، السَّابِحَاتِ»

۴- نشاط داشتن در انجام مأموریت یک ارزش است. «و النَّاشِطَاتِ نَشْطًا»

۵- تمام هستی میدان کار فرشتگان است. «و السَّابِحَاتِ سَبْحًا»

۶- فرشتگان در انجام مأموریت الهی بر یکدیگر سبقت می گیرند. «فَالسَّابِقَاتِ»

۷- فرشتگان، کار خود را به نحو احسن انجام می دهند. «غَرْقًا ، نَشْطًا ، سَبْحًا ، سَبْقًا»

۸- با اینکه تدبیر هستی با خداست: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» [۴] ولی خداوند به فرشتگان نیز اجازه تدبیر داده است. «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»

۹- فرشتگان در اداره و تدبیر مهارت لازم را دارند. «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»

۱۰- تدبیر و مدیریت امور، نیازمند نشاط و سبقت و چابکی است. «النَّاسِطَاتِ ، أَلْسَابِحَاتِ ، فَالسَّابِقَاتِ ، فَالْمُدَبِّرَاتِ»

۱۱- نظام هستی تصادف نیست، بر اساس تدبیر است. فَالْمُدَبِّرَاتِ ...

۱۲- تدبیر ارزشی است که به خاطر آن می توان سوگند یاد کرد. «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتَّبِعُهَا الزَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَزْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَيْنَذَا كُنَّا عِظَامًا نَجْرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾

روزی که زلزله وحشتناک همه چیز را به لرزه درآورد. و به دنبال آن لرزه دیگری واقع شود. در آن روز، دل‌هایی ترسان و لرزان است. و چشم‌ها (از ترس) فرو افتاده. (آنان که در دنیا) می گویند: آیا (پس از مرگ) ما به زندگی نخستین باز گردانده می شویم؟ آنگاه که استخوان‌هایی پوسیده شدیم؟ (با خود) گویند: در این صورت، این بازگشتی زیانبار است. جز این نیست که آن بازگشت، با یک صیحه عظیم است. که ناگهان همگی در صحرای محشر حاضر شوند.

نکته‌ها:

* «راجفه» به معنای اضطراب و لرزه شدید است. «اراجیف» به کلمات فتنه انگیز که مایه اضطراب باشد گفته می شود.

* «رادفه» از «ردیف» به معنای در پی آمدن است و به پس لرزه‌ها گفته می شود. شاید زمین لرزه اول به خاطر صور اول باشد که همه می میرند و مراد از «رادفه» صور دوم باشد که همه زنده می شوند، چنانکه در آیه ۶۸ سوره زمر به هر دو امر تصریح شده است.

* «واجفه» به حرکت یا اضطراب شدید و سریع گفته می شود و «خاشعته» به کسی گویند که سر به زیر انداخته و به زمین چشم دوخته است.

* «حافره» به معنای آغاز و ابتدای هر چیزی است. بنابراین کافران از بازگشت به زندگی نخستین تعجب می کردند. اما ممکن است «حافره» به معنای «محفوره» باشد، یعنی قبری که در زمین حفر می کنند، که در این صورت معنا چنین می شود: آیا بعد از مردن، از قبرهایمان برمی گردیم و زنده می شویم؟ [۵]

* «نَخْرَةٌ» استخوان پوسیده ای است که با اندک فشاری از هم بپاشد.

* دلهایی که در دنیا از خوف خدا لرزان باشد «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» [۶] در آخرت در امان است.

«فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [۷] و دلهایی که در دنیا آرامش غافلانه دارند، آنجا مضطربند. «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ»

* «زجر»، راندن با فریاد و صداست و «زَجْرَةٌ» شاید همان نفحه دوم در صور باشد که مقدمه زنده شدن تمام مردگان می شود و «ساهره» زمین هموار قیامت است، زیرا در آن سرزمین، چشم ها به خواب نمی رود و در حال سَهَر است.

پیام ها:

- ۱- دگرگونی نظام طبیعت از مقدمات رستاخیز است. تَزْجُفُ الرَّاجِفَةُ ...
- ۲- زلزله های قیامت در یک مرحله نیست، پی در پی هستند. الرَّاجِفَةُ ... الرَّادِفَةُ
- ۳- در قیامت همه نگران نیستند، بعضی دلها دلهره دارند. «قُلُوبٌ»
- ۴- ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است. قُلُوبٌ ... وَاجِفَةٌ ، أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ
- ۵- گروهی از مردم، با طرح سؤالات تکراری، وقوع قیامت را انکار می کنند. «يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ؟»

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى « ۱۵ » إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى « ۱۶ » إِذْ هَبَّ إِلَى
فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى « ۱۷ » فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَّكَّى « ۱۸ » وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ
فَتَخْشَى « ۱۹ »

آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که پروردگارش او را در سرزمین
مقدس طوی ندا داد: به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. پس به او
بگو: آیا می خواهی که (از پلیدی ها) پاک شوی؟ و ترا به سوی پروردگارت هدایت
کنم تا بترسی (و سرکشی نکنی).

نکته ها:

* «واد» همان وادی است که درّه میان دو کوه یا دو تپه را گویند و «طوی» درّه
ای در پائین کوه طور است.

* «خشیت» به ترسی گویند که ناشی از ایمان به عظمت خداوند باشد.

* «تَزَّكَّى» از «زکات» به دو معناست: رشد و نمو، پاکی و طهارت.

* جایگاه گفتگو با خداوند باید پاک و مقدس باشد. چنانکه در این آیه می
فرماید: «نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ» و در آیات دیگر می خوانیم:

«ظَهَرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» [۸]، (خداوند به ابراهیم
فرمود:) خانه مرا برای طواف کنندگان و برپا ایستادگان و رکوع و
سجودکنندگان (نمازگزار)، پاکیزه بدار.

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ» [۹]، مشرکان سزوار نیست و حق
ندارند به تعمیر و بازسازی مساجد الهی دست بزنند.

«إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» [۱۰]، تنها پرهیزکاران شایسته تولیت و سرپرستی (مسجد
الحرام) هستند.

«خُدُّوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» [۱۱]، در هر مسجدی و به هنگام نماز، زینت
های خود را همراه کنید.

پیام ها:

- ۱- آغاز سخن با سؤال، شوق شنیدن را در افراد زیاد می کند. «هَلْ أَتَاكَ»
- ۲- نقل سرگذشت پیامبران پیشین برای پیامبران بعدی، عامل تقویت روحیه است. «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى»
- ۳- رهبران الهی قبل از مبارزه با طاغوت ها، ارتباط خود را با خداوند محکم می کردند. إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ ... إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى
- ۴- برخی سرزمین ها، مورد احترام و قداست هستند. «بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»
- ۵- انبیا، سردمداران مبارزه با طاغوتند. «اِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»
- ۶- در نهی از منکر به سراغ ریشه ها بروید. «اِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ»
- ۷- از هدایت هیچ کس حتی فرعون مأیوس نباشید و لا اقل، سخن حق را به او ابلاغ کنید تا اتمام حجت شده باشد. اِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ ... فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى اَنْ تَزَّكَّى
- ۸- در نهی از منکر، حتی با طاغوت ها به نرمی سخن بگویید. إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ ...
- ۹- با سؤال، فطرت ها را بیدار کنید. «هَلْ لَكَ إِلَى اَنْ تَزَّكَّى»
- ۱۰- در شیوه تبلیغ، لحن عاطفی و نرمش در گفتار را فراموش نکنید. «هَلْ لَكَ»
- ۱۱- جهت دعوت انبیا، تزکیه انسان هاست. «هَلْ لَكَ إِلَى اَنْ تَزَّكَّى»
- ۱۲- در دعوت و تبلیغ مردم، از کلماتی استفاده کنید که همه انسان ها بپذیرند و بپسندند. (دعوت به پاکی و دوری از ناپاکی) «إِلَى اَنْ تَزَّكَّى»
- ۱۳- اگر به تزکیه تمایلی نباشد، تلاش انبیا بی ثمر است. «تَزَّكَّى وَ اَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ»
- ۱۴- در مکتب انبیا، برای مبارزه با طاغوت ها، ابتدا آنها را موعظه می کنند. إِنَّهُ طَغَى ... تَزَّكَّى وَ اَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ
- ۱۵- نشانه هدایت پذیری، خوف و خشیت است. اَهْدِيكَ ... فَتَخْشَى

۱۶- پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می کردند نه خود. «إِلَى رَبِّكَ»

۱۷- طغیان همراه با بی باکی و ناپاکی است. (خداوند می فرماید: به سراغ فرعون طغیانگر برو و درباره تزکیه و خشیت با او سخن بگو، یعنی او ناپاک و جسور است.) إِنَّهُ طَغَى ... أَنْ تَزْجَى ... فَتَّخْشَى

۱۸- اصلاح افراد، بستگی به اراده و اختیار خود آنان دارد. «هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزْجَى» فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى «۲۰» فَكَذَّبَ وَ عَصَى— «۲۱» ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى «۲۲» فَحَشَرَ— فَنَادَى «۲۳» فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى «۲۴» فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى «۲۵» إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى «۲۶»

پس معجزه بزرگ را به او نشان داد. اما او تکذیب کرد و نافرمانی نمود. آنگاه پشت کرد، در حالی که (برای خاموشی این دعوت) تلاش می نمود. پس (ساحران را) جمع کرد و ندا داد. و گفت: من پروردگار برتر شما هستم. آنگاه خداوند او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. همانا در این ماجرا برای هر کس که (از سوء عاقبت) بترسد، درس عبرتی است.

نکته ها:

* در برابر فرعون که می گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» من پروردگار برتر هستم، حضرت موسی می گوید: «أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ» تو را به پروردگارت رهنمون کنم.

* «نَكَالَ»، کیفر و مجازاتی است که هر کس آن را ببیند یا بشنود، از ارتکاب مثل آن خودداری کند. عذاب آخرت، از آن جهت نکال نامیده شده، که هر کس آن را بشنود، از هر عملی که وی را گرفتار سازد، خودداری می کند. [۱۲]

پیام ها:

۱- برای امثال فرعون باید بزرگترین معجزه ها را آورد. «الْآيَةَ الْكُبْرَى»

۲- طاغوت ها برای حفظ کیان خود از منحرفان استمداد می کنند. «فَحَشَرَ— فَنَادَى»

۳- ادعای نبوت و انتظار تسلیم شدن دیگران، به معجزه آوردن نیاز دارد. أَهْدِيكَ ... فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى

۴- در برخی متکبران، حتی بزرگ ترین معجزات کارساز نیست. «الآیة الکبریٰ فَكَذَّبَ»

۵- معجزات انبیا یکسان نیست. «الآیة الکبریٰ»

۶- تکذیب انبیا، برای نافرمانی از تعالیم آنان و آزاد بودن از قید و بندهای دینی است. «فَكَذَّبَ وَ عَصَى»

۷- کسانی که از استدلال و گفتگوی مستقیم عاجزند، پشت پرده تلاش می کنند. فَكَذَّبَ ... ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى

۸- جو سازی و شعار و هیاهو، از ابزار فرعون هاست. «فَحَشَرَ فَنَادَى»

۹- مردم دارای فطرت خداجویی هستند. طاغوت ها مسیر آن را متوجه خود می کنند. «أَنَا رَبُّكُمْ»

۱۰- مستکبران، روزی به زانو در خواهند آمد. أَنَا رَبُّكُمْ ... فَأَخَذَهُ اللَّهُ

۱۱- تاریخ وسیله عبرت است، نه سرگرمی و پرکردن ایام فراغت. «لَعِبْرَةٌ»

۱۲- از تاریخ آن قسمتی را بازگو کنید که سازنده و عبرت آموز باشد. «لَعِبْرَةٌ»

۱۳- عبرت ها بسیار است، عبرت گرفتن مهم است که به آمادگی روحی نیاز دارد.

«لَعِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى»

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا «۲۷» رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا «۲۸» وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا «۲۹» وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا «۳۰» أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا «۳۱» وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا «۳۲» مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ «۳۳»

آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمانی که او بنا کرده؟ سقفش را برافراشت و آن را استوار ساخت. شبش را تیره و روزش را روشن گرداند. بعد از آن، زمین را گسترش داد. و از آن آب و چراگاه بیرون آورد. و کوهها را استوار و پابرجا گردانید. تا وسیله برخورداری شما و چارپایان شما باشد.

پیام ها:

- ۱- در تبلیغ، شیوه سؤال بسیار مفید است. «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ»
- ۲- بهترین راه خداشناسی، توجه به نعمت های اوست. باید از محسوسات برای پی بردن به معقولات استفاده کرد. «رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا»
- ۳- دنیا برای ماست، نه ما برای دنیا. «مَتَاعًا لَكُمْ»
- ۴- در کامیابی های مادی، انسان و چهارپا در کنار هم هستند. (آنچه مایه امتیاز انسان است کمالات معنوی است.) «مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ»
- ۵- نعمت ها برای بهره گیری انسان است، تحریم ها و ریاضت های نابجا بی معنا است. «مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ»
- ۶- گسترش زمین و گردش آن در فضا، بعد از آفرینش آسمان ها بوده است. «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى «۳۴» يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى «۳۵» وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى «۳۶» فَأَمَّا مَنْ طَغَى «۳۷» وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا «۳۸» فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى «۳۹» وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى «۴۰» فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى «۴۱»

آنگاه که آن حادثه بزرگ فرارسد. در آن روز، انسان آنچه تلاش کرده، به یاد آورد. و جهنم برای هر بیننده ای آشکار شود. اما هر که سرکشی کرده، و زندگی پست دنیا را (بر آخرت) برگزیده، بی شک، دوزخ جایگاه اوست. و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت. بی شک، بهشت جایگاه اوست.

پیام ها:

- ۱- قیامت، بزرگترین و فراگیرترین حادثه است که تمام حوادث دیگر را تحت الشعاع خود قرار می دهد. «الطَّامَّةُ الْكُبْرَى»
- ۲- انسان در قیامت، دائماً متذکر کارهایش در دنیا می شود. «يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى»
- ۳- ریشه طغیان، دنیاپرستی است. «طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»

۴- دنیا بد نیست، ترجیح آن بر آخرت بد است. «آثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

۵- خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می شود. مثل اینکه انسان از قاضی می ترسد، زیرا می داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ»

۶- ریشه مبارزه با نفس، خوف الهی است. «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى»

۷- نفس انسان فتنه گر است که باید او را باز داشت. «وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى»

۸- قانون الهی برای همه افراد یکسان است. مَنْ طَغَى ... مَنْ خَافَ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا «۴۲» فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا «۴۳» إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا «۴۴» إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا «۴۵» كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا «۴۶»

از تو درباره قیامت می پرسند که چه وقت بر پا می شود. تو را به گفتگو درباره آن چه کار؟ پایان و سرانجام آن با پروردگار توست. وظیفه تو هشدار کسی است که از آن می ترسد. روزی که آن را می بینند، گویی جز شبی یا روزی (در دنیا و برزخ) درنگ نکرده اند.

نکته ها:

* سؤال از زمان وقوع قیامت، بارها در قرآن مطرح شده، اما پاسخی به آن داده نشده است.

زیرا یکی از الطاف الهی، مخفی بودن زمان مرگ و قیامت است و دانستن زمان آن سبب به هم خوردن آرامش درونی و ارتباطات بیرونی و سبب رشد اضطراری است.

* آنچه مهم است ایمان به وقوع قیامت است نه دانستن زمان وقوع آن.

* برای غافلان، هشدار و انداز لازم تر از بشارت است. لذا «انما انت مبشر» در قرآن نداریم، اما «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» آمده است.

پیام ها:

۱- برخی سؤالات درباره قیامت، نابجاست و نیاز به پاسخ ندارد. (مانند سؤال از زمان وقوع قیامت) **يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ ...**

۲- گفتگو در امری که به بشر مربوط نیست، معنا ندارد. **«فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا»**

۳- علم بشر- محدود است و نمی تواند به انتهای علم که مخصوص خداوند است دست یابد. **«إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا»**

۴- وظیفه پیامبر، انذار مردم است، نه الزام و اجبار به پذیرش. **«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ»**

۵- از شرایط پذیرش دعوت انبیا، آمادگی روحی مردم و پرواداشتن از گناه است.

«أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا»

۶- آخرت به قدری بزرگ است که تمام عمر دنیا و برزخ در کنار آن، به مقدار شبی یا روزی بیش نیست. **«لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا»**

«والحمد لله رب العالمين»

[۱] - تفسیر راهنما.

[۲] - تفسیر نورالثقلین.

[۳] - تفسیر المیزان.

[۴] - یونس، ۳.

[۵] - تفسیر المیزان.

[۶] - انفال، ۲.

[۷] - یونس، ۶۲.

[۸] - حج، ۲۶.

[۹] - توبه، ۱۷.

[۱۰] - انفال، ۳۴.

[۱۱] - اعراف، ۳۱.

[۱۲] - تفسیر المیزان.